

اجتهاد تفسیری و استناد صحیح

واژه تفسیر در قاموس اصطلاحی آن با معانی متعدد و البته اشتراکات بسیاری همراه است که جدای از وجه اشتقاقی آن، می‌توان تعریف علامه طباطبایی را در اوایل المیزان به‌عنوان تعریفی جامع درباره تفسیر معرفی کرد...



واژه تفسیر در قاموس اصطلاحی آن با معانی متعدد و البته اشتراکات بسیاری همراه است که جدای از وجه اشتقاقی آن، می‌توان تعریف علامه طباطبایی را در اوایل المیزان به‌عنوان تعریفی جامع درباره تفسیر معرفی کرد. علامه طباطبایی تفسیر قرآن را بیان کردن معنای آیه‌ها و پرده‌برداری از اهداف و مقاصد و مدلول آیات معرفی می‌کند. اما در مواجهه با این تعریف، نخستین پرسشی که به میان می‌آید این است که آیا قرآن که برای هدایت عامه مردم نازل شده است نباید قدرت راهنمایی و القای مفاهیم را در مواجهه ابتدایی با مخاطبانش داشته باشد؟ از طرفی باید گفت مخاطبان جست‌وجوگر فحوای پیام حضرت حق در روزگار مسلمانی ما وقتی در پی پرده‌برداری و فهم راز و رمزهای قرآن مجید هستند بی‌شک دو تفسیر المیزان علامه طباطبایی (که به حق دایره‌المعارف بزرگ شیعی در قرن بیستم است) و تفسیر نمونه را به‌عنوان آثاری که بسیار از آن بهره می‌برند همیشه در خاطر دارند.

با اینکه در بعد از انقلاب به‌ویژه ما شاهد تفاسیر خوب دیگری نیز بوده‌ایم مثل تفسیری که حضرت آیت‌الله جوادی آملی در حال به پایان بردن و چاپ تدریجی آن است یا تفسیرهای تخصصی و علمی دیگری که گاه در قامت ترجمه نیز به چاپ رسیده‌اند اما همچنان این دو تفسیر در میان مخاطبان عام مشهورتر است.

این واقعیتی غیرقابل انکار است که در 3 دهه انقلاب اسلامی اقبال روز افزونی در محافل حوزوی و دانشگاهی نسبت به بحث تفسیر قرآن به مثابه یک دانش و نه شاخه فرعی از علوم قرآنی شده است.

اما صحبت از کیفیت این کمیت‌ها از جمله چالش‌های مورد توجه در علوم دینی امروز است.

دو گونه پرسش ذکر شده نمایی کلی بود از آنچه مورد توجه ما بود در گفت‌وگویی که با آیت‌الله سیدمحمد امین از مدرسین خارج فقه و اصول درباره تفسیر قرآن صورت گرفت. آیت‌الله امین که فرزند مرحوم آیت‌الله استاد سیدعلینقی امین هستند در کنار تدریس و امام جماعتی موقت شهر ری به تالیف و پژوهش علمی نیز اشتغال داشته و غیر از کتب فقهی و اصولی در حوزه‌های مختلف مورد توجه علوم دینی و حتی مسائل اجتماعی نیز کتاب‌هایی تالیف کرده‌اند.

ازجمله این کتاب‌ها تفسیر سوره‌های مؤمنون، جمعه، منافقون، یس و حمد است که با رویکردهای مختلف تفسیری به خامه ایشان منتشر شده است. چرایی نیاز به تفسیر قرآن، گرایش‌های تفسیری و وضعیت کنونی تفسیر قرآن در سطوح حوزوی و دانشگاهی از جمله مباحث مطروحه در این گفت‌وگو است که از نظراتان می‌گذرد.

لطفاً در آغاز سخن از چیستی تفسیر صحبت کنید.

تفسیر از نظر لغت و اصطلاح که نزدیک به هم هستند به معنای پرده‌برداری است و کشف مفاهیم از دل الفاظ. هر کلمه و عبارتی یک ظهوری دارد که البته این ظهور خود حجت است اما ممکن است در مواردی متکلم برخلاف ظهور لفظ در معنا، مراد خاص دیگری داشته باشد. کشف مراد متکلم براساس موازین و شواهد کلام، تفسیر نام دارد. بنابراین تفسیر یعنی کشف مراد و مفاهیم از الفاظ و پرده‌برداری از حقایق و بطون کلام.

با این تعریف از تفسیر، می‌توان اینگونه پرسید که مگر کلام خداوند در خطاب به انسان نباید روشن باشد که در غیراین صورت نقض غرض است و وقتی کلام روشن باشد، دیگر چه نیازی به تفسیر است؟

مردم و مسلمانان نیاز به تفسیر دارند؛ به ملاحظه اینکه قرآن مشتمل بر یک سلسله مسائل و موضوعات است که فهم آنها بدون تبیین و توضیح برای نوع مردم امکان ندارد و ممکن است بی‌توجهی به آنها موجب گمراهی نیز بشود. مسائلی از قبیل محکّمات و متشابهات، مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ از جمله این مسائل است که بالاخره با توجه به یک‌سری اصول و قواعد و آگاهی و اشراف به یک سلسله از دانش‌ها قابل دستیابی است. اما در تعبیری دیگر از اهل معرفت و معنا، قرآن در واقع نامه‌ای است که حضرت حق به محبین خود داده است؛ نامه‌ای که مجموعه خواسته‌های محبوب برای تحقق وصال در آن درج شده است.

محب ابتدا باید این خواسته‌های محبوب را خوب بشناسد و بعد از معرفت، آنها را اجرا کند تا لقاءالله و مقام وصال حاصل شود. همانطور که در عشق مجازی گاهی با اینکه عاشق و معشوق هم زبان هستند اما در عین حال محبوب برای فاش‌نشدن راز عشق و اینکه نامه‌ای که بینشان ردوبدل می‌شود به دست دیگران بیفتد از رمزهایی استفاده می‌کند و به اصطلاح با کد حرف می‌زند.

اگر زبان عاشق و معشوق یکی باشد درک این رموز کار چندان دشواری نیست اما اگر در زبان اختلاف داشته باشند و به دو زبان متفاوت باشند و عاشق، زبان معشوق را نداند، نامه معشوق را نزد زبان‌دانی صاحب سر که به لطایف و دقایق آن زبان آشنا باشد، می‌برد تا به‌درستی بفهمد که معشوق از عاشق چه خواسته است.

به ملاحظه آیه شریفه «الذین آمنوا اشد حبا لله...«؛ خدای متعال به عنوان محبوب حقیقی و انسان‌های مؤمن به عنوان محبین او هستند. قرآن نیز نامه‌ای است مشتمل بر طرح وصال از سوی محبوب برای محبین که همان مؤمنان هستند. اگر محب زبان محبوب را می‌داند یعنی زبان عربی را، بسیاری از الفاظ و کلمات برای او معلوم است الا در موارد خاصی که محبوب بنابر مصلحت و اقتضاء به زبان ایما و اشاره و کنایه و استعاره سخن گفته است. در اینگونه موارد البته نیاز به آگاهی بیشتر به دقایق زبان عربی و نحوه بیان محبوب است تا بتوان به کنه سخن پی برد.

اما ایرانی‌ها و کسانی که زبان مادری‌شان عربی نیست، برای اینکه برنامه وصال را به‌خوبی بشناسند، ناگزیر از تفسیرند؛ تفسیر به معنای توضیح؛ یعنی آن مرادی که محبوب و رای الفاظ دارد.

از این جهت ضرورت تفسیر برای انسان‌ها به‌خوبی روشن می‌شود که نوع مسلمان‌ها اعم از اینکه عرب باشند یا غیرعرب نیازشان به تفسیر از چه بابی است.

اگر موافق باشید به گرایش‌های تفسیری نیز بپردازیم و درباره چرایی گرایش‌های تفسیری نیز صحبت کنیم. در نگاهی کلی به‌نظر می‌رسد مفسرین با نگاه‌ها و انگیزه‌های گوناگونی به تفسیر اهتمام داشته‌اند. منشا این انگیزه‌ها و گرایش‌ها، نیازها و ضرورت‌های زمانی بوده است. مثلاً اگر در یک مقطع زمانی مسائل اخلاقی و عرفانی در بین مردم برجسته و مطرح بوده است، تفسیرها بیشتر با نگاه عرفانی توأم بوده؛ یعنی بیشتر آیات براساس مسائل عرفانی و اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است. گاهی گرایش جنبه ادبی دارد، یعنی از نظر فصاحت و بلاغت و بیان و بدیع به آیات پرداخته شده که البته همه اینها در خود قرآن نیز ظهور و بروز دارد. گاهی با گرایش کلامی و تفسیری به قرآن پرداخته شده است و مفسران خواسته‌اند تا نظر قرآن را درباره مسائل مهمی چون معاد جسمانی، جبر و اختیار و قضا و قدر بدانند یا مثلاً اکنون تفسیرهایی با گرایش‌های اجتماعی مورد توجه بیشتری هستند.

آیا جامعیت قرآن است که اجازه پدیدآمدن چنین گرایش‌های تفسیری‌ای را می‌دهد؟ بله. جامعیت قرآن است که حتی می‌توان تفسیری با گرایش علمی نیز از آن داشت. با توجه به نظریات جدید علمی که در دوران معاصر مطرح است، تلاش شده تا در این نوع تفسیرها نگاهی تأییدی از قرآن برای این نظریات آورده شود؛ از طب گرفته تا نجوم. برخی ادعا کرده‌اند و البته ادعای درستی است که منشا پیدایش همه علوم و فنون، قرآن مجید است؛ از زمین‌شناسی، هواشناسی، سدسازی و علم ژنتیک گرفته تا بسیاری از علوم و فنون دیگر ریشه همه در قرآن وجود دارد.

آیا این گرایش مخاطب را به این سمت نمی‌برد که وجه هدایتی قرآن را کمرنگ کند و قرآن را به مثابه کتابی علمی (به معنای دانش تجربی) معرفی کند؟

اصل مطلبی که گفته شد یعنی واکاوی ریشه علوم در قرآن قابل استفاده است اما باید توجه داشته باشیم که غرض قرآن این نیست که به تأیید یا تکذیب مسائل علمی بپردازد.

قرآن به نحو مطلق همگان را به تدبیر در صنع و یادگیری علم فراخوانده. قرآن کتاب انسان‌سازی است اما اشکالی در این زمینه نیست که با گرایش علمی، قرآن را تفسیر کنیم.

آیا به این نوع از تفسیر، آسیب‌هایی مترتب نیست؟

از خصوصیات علوم، ابطال‌پذیری آن است؛ مانند اینکه بسیاری از نظریه‌های علمی سال‌ها در محافل علمی پذیرفته شده تلقی می‌شدند لکن بعد از چند دهه این نظریه‌ها باطل شده و اگر کسی بخواهد با قرآن تأیید یا تأکیدی بر نظریه‌ای قرآنی اقامه کند، وقتی آن نظریه علمی ابطال شد انگار باید حکم بطلان به تأیید قرآنی آن نیز زده شود؛ درحالی‌که قرآن کلام الهی است و فروفرستاده نشده تا به واسطه تأیید قانونی تجربی تأیید یا ابطال شود.

گرایش‌های تفسیری نباید به‌گونه‌ای باشد که در هدف کلی قرآن شائبه نقض غرض پیش بیاورد؛ اینکه قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است و نیامده تا متنی عرفانی، فلسفی، ادبی یا علمی به‌صورت محض باشد. از طرفی این را نیز باید در نظر داشت که این گرایش‌ها براساس ضرورت‌ها و اقتضائات زمانی فراهم آمده است.

طبیعی است هرگاه موضوع جدیدی مطرح شود، بالاخره یک عالم اسلامی در این مقام خواهد بود که جست‌وجو کند قرآن به‌عنوان اساسنامه‌ای اسلامی چه نظری درباره این موضوع دارد؟ به عبارت دیگر نظر قرآن درباره این پدیده جدید و مستحدثه، چیست؟

آیا این نیاز به تفسیر در همه دوران‌ها یک امر مستمر است؟

با توجه به اینکه اصل تغییر و تحول یک اصل ثابت جهان مادی است، ما همواره با این تکرار موضوعات مواجه هستیم لذا به‌طور مستمر نیاز داریم براساس اصولی ثابت از قرآن نسبت به مسائل متغیر، تفسیر مناسبی داشته باشیم.

در این باره و وظیفه مفسر در شرایط امروز مراجعه به قرآن، بیشتر توضیح دهید. مفسر به مانند فقیه که اعتقاد دارد هیچ موضوعی نیست که حکمی نداشته باشد با توجه به اصول ثابتی که دارد از قرآن و سنت با عقل، حکم را پیدا می‌کند و نظرش را طبق یکی از احکام خمس درباره هر موضوع مستحدثه‌ای بیان می‌کند.

در تفسیر نیز همین‌طور است. مفسر باید هر موضوع جدیدی که پیش می‌آید را از منظر قرآن و اسلام جویا شود. به‌عنوان مثال وقتی نظریه صراط‌های مستقیم مطرح می‌شود، گروهی با استناد به برخی از آیات قرآن تز صراط‌های مستقیم را به اثبات می‌رسانند.

در اینجا این وظیفه مفسر و قرآن‌شناس است که نگاه اصیل قرآن را نسبت به تکثرگرایی دینی بررسی کند و گزارش کند که نظریه صراط‌های مستقیم با مدالیل محکمت آیات قرآن سازگار نیست.

در اینجا مناط صدق چه چیزی است؟ همانطور که گفتید گروهی درباره قضیه‌ای استناد ایجابی می‌کنند و گروهی استناد و به تبع، استدلال سلبي. کدام تفسیر را باید قبول کرد؟ این شبهه تفاوت دو حکم فقهی است که دو فقیه با اجتهاد خود از یکسری اصول واحد استنباط می‌کنند. در این مسئله نیز اجتهاد تفسیری مطرح می‌شود. مذاقه در یکسری اصول و قواعد ثابت نهایتاً مفسر را به این سمت رهنمون می‌شود که با اجتهادی تفسیری نظر نهایی‌اش را درباره نظر قرآن درباره آن موضوع بیان کند. در اینجا مرز میان تفسیر به رأی و اجتهاد تفسیری در کجاست؟ ملاک، اصول و قواعد صحیح است. مفسر نمی‌تواند با تکیه بر ذوق خود مراد آیه را بیان کند بلکه اجتهاد تفسیری باید بر استناد صحیح بنا شده باشد.

ملاک‌های این استناد صحیح چیست؟

مستندبودن یا به محکومات است یا روایات صحیح‌السند و قطعی‌الصدور یا ملاک، احکام عقلی است. اگر نظر مفسر مستند به این سه باشد اجتهادش صائب است، در غیراین صورت صرف اینکه مفسر رأی خود را به‌عنوان اینکه پیام قرآن این است و متکی به هیچ‌یک از این منابع سه‌گانه نباشد مطرح کند، دچار تفسیر به رأی شده است، خصوصاً در موردی که دلیلی برخلاف باشد یا برخلاف قواعد و مبانی باشد.

به‌نظر شما در شرایط امروزی، تفاسیر کارآمد از قرآن با چه گرایشی باید باشند؟ نوع تفسیر تابع اقتضائات زمان است. هرگاه سؤال و موضوع تازه‌ای مطرح می‌شود که اذهان عمومی معطوف به آن شود، این انگیزه‌ای برای عالم دینی می‌شود که برود سراغ قرآن و تفسیر کند. نمی‌شود گفت با این همه تفسیرهای مختلف، دیگر نیازی به تفسیر نخواهد بود و همه مطالب را مفسرین بیان داشته‌اند. ما قائل به انسداد باب تفسیر نیستیم بلکه با گذشت زمان و پیدایش مسائل جدید و تفسیرهای جدید متناسب با اقتضائات زمان، امری ضروری است. پیدایش تفسیر موضوعی که خود به عصر ائمه برمی‌گردد، از لوازم این اقتضاست. اما در کل نیز باید گفت هنوز مسائل جدید آن‌قدر نشده که کسی بخواهد مجدداً نگاهی جدید به تفسیر کل قرآن داشته باشد. شاید هنوز 20 تا 10 سال نیاز است که این اقتضا حاصل شود.

سر آخر لطفاً از فعالیت‌های تفسیری خود نیز صحبت کنید. یکسری تفاسیر ترتیبی داریم که بنا بر اقتضای خاصی سوره‌ای را مطرح کرده‌ایم. مثلاً سوره حمد را با نگاهی عرفانی تفسیر کرده‌ایم که منتشر شده یا دو سوره جمعه و منافقون را با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی بحث کرده یا سوره یاسین که قلب‌القرآن است و در لابه‌لای آن موضوعات مهمی مطرح می‌شود را در قالب کتابی مجزا تفسیر کرده‌ایم. همچنین گاه به‌صورت موضوع‌محور به تفسیر قرآن پرداخته‌ایم؛ موضوعاتی چون اصول ارتباطات اجتماعی، حقوق و تکالیف خانواده که سعی شده نگاه قرآنی به آن را بررسی کنیم. همین‌طور درباره علوم قرآنی که درواقع مقدمه‌ای است برای ورود به تفسیر و بدون آشنایی با آن انسان نمی‌تواند به تفسیر بپردازد. کتابی مستقل آماده کرده‌ایم که البته به چاپ نرسیده است.

رویکرد جدید حوزه‌های علمیه را به تفسیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به لطف الهی و به برکت انقلاب اسلامی، قرآن به متن زندگی مردم ما آمده است و اهتمام بسیاری در حفظ و قرائت قرآن و همچنین درک مفاهیم شده است. اگر چه نیاز و ظرفیت جامعه ما بسیار بیشتر از اینهاست. در حال حاضر جلسات متعدد تفسیری در حوزه داریم که مورد استقبال واقع شده است، مثل جلسات تفسیری آیت‌الله‌وحید و آیت‌الله جوادی‌آملی و دیگران نیز کم‌وبیش با همین کیفیت مطالب تفسیری را دنبال می‌کنند. به‌هرترتیب خدا را شکر که امروز قرآن در متن حوزه‌های علمیه است. البته تا ایده‌آل فاصله زیادی داریم و امیدواریم با توجه خاص علما و فضلا تفسیر قرآن در حوزه‌های علمیه رونق بیشتری پیدا کند.

همشخري آنلاين- ياسر هدايتي